

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۸ / زمستان ۱۳۹۳
صص ۴۲-۳۲

روش تاریخ‌نگاری محمد بن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)

● جلال محمودی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

mahmoudi.nm@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۷

چکیده

این پژوهش در صدد نشان دهد پیوند میان تاریخ‌نگاری اسلامی و حدیث‌نگاری (روایت حدیث) تا چه اندازه عمیق و ناگسستنی بوده است. پژوهش حاضر از دو بخش تشکیل شده است: نخست پیوند میان حدیث و تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به گوشه‌هایی از روش تاریخ‌نگاری طبری به عنوان برجسته‌ترین نماینده تاریخ‌نگاری روایی (محدثانه) پرداخته می‌شود. به طور کلی محدثان کار خود را در دو سطح پی می‌گرفتند: نخست همه احادیث چه صحیح و چه موضوع را جمع‌آوری می‌کردند و سپس در سطح دوم آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دادند، تا سره را از ناسره جدا سازند. بنابر سطح اول، کار محدثان یک کار مقارنه‌ای درجه اول بوده است: محدث باید روایات همه فرقه‌ها و جریانها را می‌شناخت و جمع‌آوری می‌کرد، سپس وارد سطح دوم می‌شد و دست به گزینش می‌زد. طبری در تاریخش فقط به سطح اول کار محدثان پایبند بوده و وارد سطح دوم نشده است. اینک جا دارد با استفاده از روش نقد حدیث، روایات تاریخ طبری دوباره مورد بازخوانی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، حدیث، اسناد، تاریخ‌نگاری اسلامی، محمد بن جریر طبری.



تاریخ و حدیث

حدیث نبوی به مثابه رکن دوم شریعت اسلام محسوب می‌شود و مفسر قرآن، با نقد همه جانبه‌ای در تدوین، تبویب، توثیق و نقد متن مواجه بوده است. با مطالعه روش محدثان، ملاحظه می‌کنیم که آنان در تدوین احادیث، روش پذیرفته شده‌ای - به ویژه در توثیق متون حدیثی - به کار می‌گرفتند. بنابراین، اعتبار جوامع حدیثی، متکی به اعتبار اسانید آنها بوده است؛ چنان‌که معروف بوده است: «الإسناد من الدین». شواهد بسیاری در تاریخ اسلام موجود است که شخصی در پی توثیق و اسناد حدیثی واحد، از سرزمینی به سرزمین دیگر، سفر می‌کرد. در ابتدا محدثان، احادیث صحیح، سقیم، موضوع و ضعیف را فرامی‌گرفتند، سپس فرد فرد راویان را در بوته نقد قرار می‌دادند و چون از اسناد فارغ می‌شدند، سراغ نقد متن می‌رفتند.

بر این اساس، علم الحدیث در میان مسلمانان علم معروفی بوده و توجه بدان از چنان درجه‌ای برخوردار بوده است که از قبل آن، علوم مستقل دیگری در راستای خدمت به کار نقادان محدثان سر برآوردند: علم الرجال، مصطلح الحدیث، علم الجرح والتعدیل و ...، از جمله این علوم هستند. بر این اساس، گزاره نیست اگر گفته شود که بیشترین توان محققان مسلمان، صرف حدیث گردیده است و شاید تنها علم فقه بتواند با آن رقابت نماید. با این وصف، خود فقه نیز متکی بر احادیث است و چنان‌که مشهور است، دو سوم شریعت اسلام مستخرج از احادیث نبوی است. ناگفته پیداست که توجه بدان روش‌هایی که مسلمانان در دریافت این میراث عظیم به کار گرفته‌اند، تا چه اندازه می‌تواند مهم باشد. محدثان روش تحلیل سَنَد (و متن) را برای جدایی سره از ناسره به کار گرفته‌اند. مورخان اولیه نیز به تاسی از آنان در نقل اخبار از همین شیوه بهره

گرفته‌اند. بنابراین، مورخان قاعده تکنیکی و معروف مستند کردن اخبار را از محدثان تقلید کردند.^۱ گزاره نخواهد بود اگر گفته شود خاستگاه مطالعات تاریخ اسلامی، حدیث بوده است، به گونه‌ای که توجه به علم حدیث، منجر به مطالعات تاریخی گردید.^۲ اخباری - لقبی که در طول قرن اول و اوایل قرن دوم قمری، ابتدا بر مورخ اطلاق می‌گردید - از همان جایگاه محدث، برخوردار بود؛ سپس منزلت اخباری از منزلت همکارش محدث تنزل پیدا کرد.^۳ از این رو رابطه محکمی بین تاریخ و حدیث وجود دارد. به دلیل اشتغال بسیاری از محدثان به تاریخ، قواعد نقد حدیث در گستره تاریخ و نقل اخبار به کار گرفته شد. در صدر روایات تاریخی - مانند احادیث - اسانید قرار می‌گرفت. اسناد «الطریق الموصلة إلى المتن»؛ «راه رساننده به متن»؛ «إنه حکایة طریق المتن ...، فذاک تعریف السند»؛^۴ «اسناد/سند راه حکایت متن است و این همان تعریف سَنَد است». حدیث از طریق سلسله‌ای از راویان روایت می‌گردد که با آخرین راوی که روایت کننده حدیث است، شروع می‌شود و به اولین راوی؛ یعنی نبی(ص)، منتهی می‌شود. نزد جمهور بین اسناد و سند فرقی نیست.^۵ به تبع آن ملاک و معیارهای حدیثی به سمت تاریخ نویسی اولیه اسلامی نیز سرازیر شدند. بنابراین همان‌گونه که در محدث، عدالت و ضبط را شرط می‌دانستند، در مورخان اولیه نیز عدالت و ضابط بودن را شرط می‌دانستند.^۶ بدین ترتیب تطبیق قواعد نقد حدیث در نقد روایات تاریخی امکان پذیر گردید. شکل‌گیری روایت و روایت منجر به پیدایش

۱. سوسیولوجیا الفکر الإسلامی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. نشأة علم التأریخ عند العرب، ص ۳۲.

۳. «مکانة تاریخ الطبری فی التدوین التاريخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۴۴.

۴. فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی، ج ۱، ص ۲۸.

۵. أسس الحکم علی الرجال حتی نهاية القرن الثالث الهجری، ص ۲۸.

۶. بحوث فی السنة المشرقة، صص ۲۶ و ۲۷.





یک روش علمی نقادی گردید. روشهای مهم نقادی خبر و روایت نزد محدثان، به اجمال عبارت بودند از: مقارنه اخبار و احادیث با همدیگر؛ آزمودن بخشی از روایات یک محدث و شیوه نقدی که به کار گرفته است؛ اهتمام به شاهدان عینی و کثرتشان؛ وضع کردن شروط برای راوی و مرویات؛ شرط دانستن ملاحظات علمی به عنوان مثال: اهلیت راوی برای ضبط روایت؛ نقد سلبی و ایجابی نزد محدثان؛ شرط دانستن اجازه روایت.^۷ این روش محدثان، اگرچه قابلیت تام داشت که در مواجهه با روایات تاریخی و ادبی نیز به کار گرفته شود، اما چون به باورهای دینی، مربوط نمی‌شد، این اتفاق نیافتاد.^۸ به عبارت دیگر آن دقت و حدت نقد حدیثی در آن اعمال نشد، بلکه در آن تساهل و تسامح شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که نزد محدثان جزء ضعیف و متروکان بودند، نزد مورخان، اخبارشان روایت و نقل شد. با این همه شناسنامه‌دار بودن خبر و روایت، این امکان را به پژوهشگران می‌دهد که با قواعد حدیثی به نقد سند و متن اخبار پردازند و سره را از ناسره جدا سازند.^۹ به هر حال کم‌کم تاریخ‌روایی به تاریخ‌درایتی، متحول گردید.^{۱۰} و اسناد، جایگاه خود را در نقل اخبار تاریخی از دست داد. با توجه به اینکه اسناد، در منهج اسلامی، ستون فقرات خبر برشمرده می‌شود و امکان نقد اخبار از طریق آن ممکن است و با شناخت ناقلان پی به ارزش خبر برده می‌شود،^{۱۱} می‌توان حدس زد که با فقدان سند چه خسارتی به تاریخ اسلامی وارد گردید. از بین مورخان ابن‌سعد، خلیفه بن خیاط، فسوی و طبری بدین روش پایبند بوده‌اند.

طبری در نگارش تاریخ، مورخ - محدث است و نه مورخ - فقیه؛ اولی بر روایت تکیه دارد و دومی بر درایت. از این رو اختلاف آن دو منعکس‌کننده اختلاف بین دو منطق، روش و هدف است. مورخ - محدث، نماینده مفهوم «ثبات» است؛ در پی ثبت کردن است و نگران تسلسل سند؛ مورخ - فقیه، بر «دگرگونی» تأکید دارد و به واقعیات اهمیت می‌دهد.^{۱۲} البته ناگفته نماند که برخی تفاوتی بین محدث و فقیه قائل نبوده و جملگی را یکی دانسته و گفته‌اند که پیشگامان اولیه مکاتب تاریخی اسلامی، چون گرایش فقهی داشتند، فقیهانه می‌اندیشیدند و عقلانیت مورخانه نداشتند و نمونه بارز آنها طبری است که قبل از اینکه مورخ باشد، فقیه و مفسر است.^{۱۳} نمی‌توان با این رأی صددرصد موافق بود؛ چون موارد نقض برای آن بسیار است. از جمله می‌توان به ابن‌حزم اندلسی اشاره کرد که با توجه به وحدت هدف، بین فقه و تاریخ همسازی ایجاد کرد؛ زیرا اگر فقه نوعی قانون‌گذاری برای عدالت نظری است، تاریخ هم گستره عملی برای تطبیق این اصول نظری می‌باشد.^{۱۴} با این حال فقیهانی هم بوده‌اند که از قواعد محدثان در روایت، عدول نکرده‌اند. اگرچه طبری مجتهد در مذهب بوده و حتی مذهبی به نام وی «جریریه» تا قرن پنجم وجود داشته است، اما او در کار تاریخ‌نگاری خود فقیهانه عمل نکرده، بلکه محدثانه اندیشیده و درست به همین دلیل، شیوه حدیث‌نگاری را در نگارش تاریخش به کار بسته است. البته این صفت بسیاری از مورخان اولیه اسلامی بوده است. در ابتدا ذکر سند چنان رونق گرفت که تقریباً همه علوم اسلامی، از آن بهره گرفتند. این سبک تا پایان قرن پنجم قمری مورد توجه بود، از آن زمان به بعد کم‌کم رونق خود را از دست داد و اگر چیزی هم از آن باقی ماند، از باب تبرک و حفظ

۷. منهج النقد عند المحدثین: مقارناً بالمنهج النقدي الغربي، صص ۲۷-۳۸.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. نقد تاریخ پژوهی اسلامی، ص ۴۱.

۱۱. تحقیق موافق الصحابة في الفتنة من روایات الامام الطبری و

المحدثین، ص ۶۱.

۱۲. سوسیولوجیا الفکر الإسلامی، ج ۱، ص ۴۱.

۱۳. ملامح التيارات السياسية في القرن الاول الهجري، ص ۸.

۱۴. سوسیولوجیا الفکر الإسلامی، ج ۱، ص ۵۷.

آن بود، نه به عنوان خصیصه‌ای خاص که مسلمانان در علوم خود از آن بهره می‌گرفتند.^{۱۵} از این رو سَنَد نزد مورخ نقطه آغاز و امر واقع در گذشته، نقطه وصول^{۱۶} و فقدان آن لطمه جبران‌ناپذیری برای روایت بوده است. از طرف دیگر، کار تاریخی، یک کار انتقادی درجه اول است، چه اینکه اگر مورخ نسبت به آثار و اسناد منتقد نباشد، مانند شناگری است که شنا نمی‌داند و غرق می‌گردد. بنابراین نقد ذاتی مورخ است و وجودش ضروری.^{۱۷} بنابراین وقتی شما سند را از روایت حذف نمایید، در حقیقت یک رکن اصلی این نقد را از دست داده‌اید و فقط می‌ماند نقد متن و خودِ خبر.

طبری گردآوری و گزارش روایت سره و ناسره را که وظیفه اولیه یک محدث حرفه‌ای است، به خوبی انجام داده است؛ اما باید دقت کرد که فقط در این سطح مانده و وظیفه نقد و بررسی روایت را برای آیندگان باقی گذاشته است. حال که هم تاریخ طبری در اختیار ما است و هم روش نقد محدثان، چرا این میراث سترگ را زیر تیغ نقد این دستگاه انتقادی نبریم؟!

نکته دیگر آنکه مادامی که طبری خود به صراحت اشاره کرده است که من هر آنچه را شنیده‌ام روایت کرده و عهده را بر دوش راوی گذارده‌ام و از طرف دیگر می‌دانیم که تاریخ طبری اگرچه بر منهج اسناددهی محدثان روایت شده است، لیکن صرفاً فقط جمع‌آوری شده و کار انتقادی روی آن انجام نشده است، حق نداریم در تأیید یا رد عقاید و باورهای اشخاص و گروه‌های مختلف در گستره تمدن اسلامی، بدان استناد کنیم و بگوییم در طبری روایت شده است، چه بسا نقیض و مخالف آن هم در طبری

روایت شده است، مگر اینکه پابندی و امانت‌داری علمی را ملاک قرار ندهیم و آن سخن دیگری است. سخن آخر آنکه، پابندی طبری به سطح اول کارِ محدثان و در عین حال عدم پابندی وی به سطح دوم، موجب پدید آمدن میراث عظیمی از روایات مختلف و گاه متناقض و گاه همسو، برای آیندگان شده است. به عبارت دیگر، اهمیت کار طبری در مقارنه نوشتن تاریخش نهفته است و نه در گزینش کردن روایت که گاه رگه‌هایی از آن در مطالعه تاریخش به ذهن متبادر می‌گردد. اگر از نگاه مذهبی و به ویژه اهل تسنن و اهل تشیع بخواهیم به تاریخ طبری بنگریم، توجه به گردآوری روایات فریقین به وفور در آن مشهود است و در واقع بسیاری از میراث از دست رفته فریقین، به خاطر همین مقارنه‌ای نوشتن آن محفوظ مانده است. به نظر نگارنده همین نگاه دائرةالمعارفی مبتنی بر سعه صدر در جمع‌آوری روایات فریقین، علاوه بر اینکه حق نقد و بررسی را برای هردو گروه محفوظ می‌داند، موجب ماندگاری تاریخ طبری و نیز آثار شبیه آن - که با این رویکرد به نگارش در آمده‌اند - شده است. بنابراین، مسلمانان با تأسی از بزرگان خود می‌توانند آثار یکدیگر را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

طبری محدث تاریخ نگار

طبری^{۱۸} در زمان خلافت متوکل عباسی به دنیا آمد و در خلافت مقتدر عباسی وفات کرد. اگرچه این دوره، دوره اوج خلافت عباسی از نظر علم و دانش نبود، لیکن حرکت علمی همه‌گیر بود. بیشتر علوم شرعی بنیاد نهاده شده و مذاهب فقهی ظاهر شده بودند. کتابهای بسیاری از جمله کتب حدیثی نوشته شده بودند. در قرن سوم و چهارم قمری، علوم شرعی و مذاهب فقهی به درجه رفیعی از استقرار رسیدند

۱۸. به اهالی طبرستان ایران، نسبت طبری می‌دهند و به اهالی طبری شام، نسبت طبرانی.

۱۵. «مکانه تاریخ الطبری فی التدوین التاريخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۴۳.

۱۶. *التقد التاريخی*، ص ۷۷.

۱۷. همان.





و گسترش پیدا کردند. طبری در قرن سوم و چهارم می‌زیست؛ حدود هفت دهه یا کمتر از عمرش را در قرن سوم به سر برد و مابقی عمر خود را در ابتدای قرن چهارم به پایان رساند.^{۱۹} در این دوره علمای بزرگی ظهور کردند. در شرق جهان اسلام؛ بخارا و سمرقند، در ایران؛ شیراز و اصفهان و طبرستان که امام طبری در آنجا به دنیا آمد، در عراق؛ بغداد و کوفه و بصره، در شام؛ دمشق و بیروت، در حجاز؛ مکه و مدینه، در یمن؛ صنعاء، در مصر؛ قاهره و اسکندریه، در مغرب؛ قیروان و مراکش، و در اندلس؛ اشبیلیه و قرطبه و طلیطله از مراکز علم و دانش به شمار می‌رفتند و مرکز تجمع تعداد بسیار زیادی از علما و دانشمندان بودند.

محققان، قرن سوم قمری را قرن مورخان بزرگ و برجسته می‌دانند؛ مورخانی که کتابت تاریخ را چه به روش سالی / حولی و یا به ترتیب حوادث سیاسی و یا به سبک طبقات و انساب نویسی به اوج خود رساندند.^{۲۰} برخی از این مورخان بزرگ عبارتند از: ابن قتیبه دینوری (د ۲۱۳ق)، صاحب دو کتاب عیون الاخبار و المعارف؛ ابن سعد (د ۲۳۰ق)، صاحب الطبقات الکبری؛ خلیفه بن خیاط (د ۲۴۰ق)، صاحب التاریخ؛ احمد بن اسحاق یعقوبی (د ۲۹۲ق)؛ یعقوب بن سفیان البسوی (الفسوی) (د ۲۷۷ق)؛ طبری (د ۳۱۰ق)، صاحب تاریخ الأمم و الملوک.^{۲۱}

در جستجوی دانش

محمد بن جریر طبری، بین سالهای ۲۲۴-۳۱۰ق/ ۸۳۹-۹۲۳م زندگی می‌کرد. امام طبری یزید بن غالب، کنیه‌اش ابو جعفر بود. اما اینکه چرا او ابو جعفر نامیده شد، مشخص نیست، چه اینکه وی نه پسری به

نام جعفر داشت و نه ازدواج کرد، بلکه فقط به خاطر پایبندی به شرع مقدس و ترویج روح مسئولیت بدین کنیه خوانده شده است. در هفت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد. در هشت سالگی پیش‌نمازی مردم را می‌کرد. در نه سالگی کتابت حدیث می‌کرد.^{۲۲} او همه جوانی خود را وقف فراگیری دانش کرد. طبری نزدیک به ۴۴ سال در طلب علم و دانش از شهری به شهر دیگر و کشوری به کشور دیگر سفر کرد. مناطقی که طبری به ترتیب بدانجا سفر کرده است، عبارتند از: آمل، ری، بغداد، بصره، واسط، کوفه، واسط، بصره، کوفه، بغداد، شام، مرزهای خلافت اسلامی با بیزانس، بیروت، مصر، شام، مصر، بغداد، طبرستان، بغداد. ثمره این تلاش، ۴۶ کتاب در زمینه‌های مختلفی چون تفسیر، قرآن، حدیث، فقه و تاریخ بوده است که ۲۶ عنوان آن شناخته شده‌اند.^{۲۳}

طبری به هنگام استقرار در بغداد، دایرة المعارف علوم بود. او را پدر تفسیر دانسته‌اند؛ همچنین وی را پدر تاریخ گفته‌اند؛ طبری در سن ۸۹ سالگی در بغداد رحلت کرد. او از مشایخ بسیاری حدیث استماع کرد که بعضی از آنها از مشایخ بخاری و مسلم نیز می‌باشند. از نظر حدیثی او هم مرتبه و هم نسل نسایی و ترمذی به شمار می‌آید.

تاریخ نگاری طبری

تاریخ طبری، عمده‌ترین کتاب تاریخی است. طبری، تاریخش را با شرح واژه «زمان» از منظر عقیده اسلامی، آغاز می‌کند: زمان چیست؟ ابتدا و انتهای آن کدام است؟ سپس از پیدایش اوقات و ازمان و شب و روز، سخن می‌گوید؛ آیا خداوند قبل از خلق زمان و شب و روز چیز دیگری آفریده است؟ از قدیم اول

۲۲. معجم الادباء، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲۳. «دراسة فی میثولوجیا الخلق لدى المؤرخین المسلمین حتی القرن الرابع الهجری»، صص ۲۳ و ۲۴.

۱۹. صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ص ۲۳.

۲۰. همان.

۲۱. همان، صص ۲۳ و ۲۴.

سخن می‌گوید که همانا خداوند است که خالق زمان و آفریننده هر چیزی است.^{۲۴} همچنین در مقدمه به پیدایش حوادث و فنای آنها اشاره می‌نماید؛ از نظر طبری در مقدمه تاریخش، الله اول و آخر هر محدثی است و هر چیزی در چنبره قدرت او است.^{۲۵} سپس از آفرینش آسمانها و زمین و ابتدای آدم و تاریخ انبیا و ملت‌های گذشته، سخن می‌گوید،^{۲۶} تا می‌رسد به تاریخ عرب در زمان جاهلیت؛ تاریخ اسلام با بعثت آغاز می‌گردد و به دنبال آن سخن از سیره نبوی، خلفای راشدین و امویان و عباسیان می‌رود. به عبارت دیگر طبری مطابق عنوانی که برای کتابش گذشته است، پیش می‌رود: تاریخ انبیا و پیامبران؛ تاریخ ملوک هم خلفا و هم سلاطین قبل و بعد از نزول قرآن کریم و آن را ادامه می‌دهد، تا به عصر خودش برسد. اینکه طبری کی و چه زمانی تصمیم به نگارش این تاریخ عظیم گرفته، مشخص نیست، اما آنچه مسلم است، این است که طبری نگارش تاریخش را بعد از اتمام تفسیرش شروع کرده است^{۲۷} و معروف است که هدف طبری از نگارش تاریخش، متمم و تکلمه‌ای بر

تفسیرش بوده است.^{۲۸}

طبری در نگارش تاریخ پیش از اسلام روش موضوعی را به کار می‌گیرد. بدین ترتیب که مثلاً هنگامی که از تاریخ ایران سخن می‌گوید، آن را از ابتدا تا انتها می‌نویسد، و بعد به موضوع دیگری می‌پردازد: مثلاً تاریخ قوم بنی‌اسرائیل را از آغاز تا انتها به تصویر می‌کشد. طبری هنگامی که به تاریخ اسلام می‌رسد، روشش را تغییر می‌دهد و تاریخ اسلام را براساس روش «سالی»/annals/ «حولی» می‌نگارد. مبتکر این تکنیک در اسلام هیثم بن عدی (د ۲۰۶ق) است؛ وی کتاب تاریخ الاشراف خود را که بعدها الگوی بلاذری شد، بر این شیوه نگاشته بود؛^{۲۹} یعنی اینکه حوادثی را که در یک سال قمری اتفاق افتاده‌اند، بیان می‌دارد و بعد از آنکه رخداد‌های آن سال به پایان رسید، وارد سال بعدی می‌شود. بنابر روش سالی، همه حوادث یک سال، با وجود اختلاف در مکان و شخصیتها، در یک فصل جای داده می‌شوند. برخی بر این باورند که طبری در استفاده از روش سالی، متأثر از سلف خود، خلیفه بن خیاط بوده است.^{۳۰} البته لازم به ذکر است که روش سالی یک عیب بنیادی دارد و به همین خاطر ابن اثیر و نویری از این جهت طبری و کسانی را که این روش را در پیش گرفته‌اند، در معرض انتقاد قرار داده‌اند. عیب این روش آن است که سیاق روایت یک حادثه مدت‌دار که چند سال را دربر می‌گیرد، از هم می‌پاشد؛ به این معنی که مورخ سالی، قسمتی از حادثه را که در یک سال واقع شده است، ذیل آن سال ذکر می‌کند و ادامه روایت حادثه را می‌گذارد برای سال بعد و به همین ترتیب؛ بنابراین خواننده هر بار برای ترسیم کلیت حادثه واقع شده، می‌بایست به سنوات گذشته مراجعه کند و این انقطاع شالوده

۲۴. أبحاث فی التاریخ الإسلامی، ج ۲، ص ۴۷.

۲۵. «مکانة تاریخ الطبری فی التدوین التاریخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۱۳.

۲۶. لازم به ذکر است اولین کسی که بر چنین روشی رفته و تاریخ را این‌گونه تدوین کرده، مورخی بوده به نام سکتس ژولیوس افریقانوس (الإفریقی)، که در قرن سوم می‌زیسته است. وی تاریخ عالم را از ابتدای خلقت تا سال ۲۲۱م، نگاشته است. بعد از او مورخی دیگری به نام «اوسیبوس» (۲۶۷-۳۴۰م) که اُسقف قیساریه و مؤسس تاریخی کنسی بوده است، در کتابش *chronica* تاریخ عالم را از خلقت و با قصه آدم و هبوطش به همراه حوا از آسمان به زمین، می‌نگارد. سپس به نوح و طوفانش می‌پردازد و می‌رسد به ابراهیم و داوود و سقوط قدس تا ظهور مسیح. آنچه از تورات باقی مانده است، می‌گیرد و در تاریخش می‌گنجاند. این روش، روشی محبوب نزد مورخان بود، و نمونه‌ای کامل نزد مورخان فرزانه در تاریخ عالم نزد یهود، نصاری و مسلمانان بوده است (أبحاث فی التاریخ الإسلامی، ص ۴۷).

۲۷. «مکانة تاریخ الطبری فی التدوین التاریخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۱۳.

۲۸. أبحاث فی التاریخ الإسلامی، ص ۴۰.

۲۹. سوسیولوجیا الفکر الإسلامی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳۰. صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۳۲.





روایت را به هم می‌ریزد.^{۳۱} طبری اولین کسی است از مورخان که روش تاریخ «موضوعی» و «سالی» را توأمان باهم در یک کتاب، به کار گرفته است و البته روش سالی‌ای که وی در پیش گرفته، روشی بنیادی است که مورد توجه بسیاری از مورخان بعد از وی، قرار گرفته است. کسانی که بعد از طبری آمده و همان روش سالی را در پیش گرفته‌اند، اختلافشان با وی در شیوه کاربرد آن بوده است؛ بدین ترتیب که مثلاً روایات را از حیث متن، مختصر کرده و یا آنچه از نظر خود صحیح می‌دانسته‌اند، از حیث اسناد و عنونه، ذکر کرده‌اند، که از این دسته می‌توان به ابن‌اثیر در *الکامل* و ابن جوزی در *المنتظم* اشاره کرد (لازم به ذکر است که یک تفاوت و تمایز چشمگیر ابن جوزی با طبری این است که در پایان هر سال به طور ویژه به وفیات آن سال نیز می‌پردازد، در حالی که حوادث یک سال را با یک روایت، بیان می‌نماید. در عوض طبری تلاش وافر کرده است که در پایان هر سال، اسامی کارگزاران ولایتها و امرای حج آن سال را ذکر نماید).^{۳۲} کسانی هم بوده‌اند که هردو روش سالی و موضوعی را باهم در ذیل موضوعی که مورخ بدان پرداخته است، به کار گرفته‌اند، مثلاً مورخی درباره خلافت عباسی یا تاریخ اندلس یا شمال آفریقا از منظر موضوعی می‌نویسد، اما در ضمن همین روش موضوعی از روش سالی نیز بهره می‌گیرد که به عنوان نمونه می‌توان به نویری (د ۷۳۳ق) در *دائرة المعارف خود نهاییه الأرب* اشاره کرد که جلدهای آخر را (از جلد ۲۲ تا ۳۱) به تاریخ اسلام اختصاص داده است. ابن خلدون نیز در *العبر* همین کار را کرده است، مورخان اندلس نیز به این شیوه پایبند بوده‌اند، مورخان مصری در عصر مملوکی نیز بر همین رویه رفته‌اند؛ مثلاً مقریزی در *السلوک* و شاگردانش تا

۳۱. «الطبری المؤرخ و منهجیته فی التأریخ مقارنۃ بمنهجیة ابن خلدون»، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳۲. «مکانة تاریخ الطبری فی التدوین التاریخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۴۰.

برسد به ابن‌ایاس - مورخ مخضرم -^{۳۳} در دو دوره مملوکی و عثمانی و سپس جبرتی^{۳۴} در عصر عثمانی. طبری روایات متداول زمان خود را که در خصوص اخبار تاریخ امم گذشته می‌باشد و نیز مربوط به تاریخ مسلمانان قبل از عصر خودش بوده، نقل می‌نماید. او این نقل خود را با تعدد روایات و التفات به سند و عنونه، همان‌گونه که در علم الحدیث مورد توجه است، متمایز می‌سازد: حدثنا فلان عن فلان عن فلان. وی در یک رخداد تاریخی روایتهای مختلفی ذکر می‌کند؛ طبری تحقیق، نقد و ارزیابی روایات را به خواننده محقق خود محول می‌نماید و در مقدمه کتاب به این مطلب مهم اشاره می‌نماید: «و بدانید که آنچه در این کتاب آورده‌ام، همانی است که من از راویان اخبار شنیده‌ام و من اسناد آن را ذکر کرده‌ام؛ بدون اینکه آن روایات را ارزیابی و ارزش‌گذاری نمایم و یا اینکه از آنها استنباطی نمایم، بلکه آن روایات را آن‌گونه که شنیده‌ام، در کمال امانت ذکر کرده‌ام ... بنابراین اگر در میان این روایات، روایاتی نادرست و غیر قابل باور می‌بینید، از طرف من نیست، بلکه از طرف روایات آنها است».

روایاتی که طبری درباره آفرینش عالم و ملت‌های گذشته و فراغته ذکر می‌نماید، پر از خرافات و بسیار

۳۳. به این اعتبار که هم در دوره مملوکی زیسته است و هم در دوره سلطه عثمانی بر مصر (اواخر مملوکی و اوایل عثمانی).

۳۴. عبدالرحمن بن حسن الحنفی، صاحب کتاب *عجائب الآثار فی التراجم و الآخبار*، چاپ بولاق، ۱۲۹۷ق / ۱۸۷۹-۱۸۸۰م، در ۴ جلد. تولدش در قاهره به سال ۱۱۶۸ق / ۱۷۵۴م، بوده است. وی اصالتاً از خانواده‌ای حبشی از جبرتی بوده است که نسلها قبل در قاهره مستقر شده بودند. تمایز جبرتی با سایر مورخان مصر در عصر عثمانی، در تصویر کاملی است که وی از جامعه مصر در عصر عثمانی، ارائه می‌دهد. او تلاش می‌کند حوادث را کامل بررسی نماید. جبرتی، مصر زمان محمدعلی پاشا را منتقدانه می‌نگرد، به ویژه سالهای اول حکومت وی را به نقد می‌کشد. ناپلئون به هنگام تصرف مصر در دیوانی که از اعیان تشکیل می‌دهد، جبرتی را نیز تعیین می‌کند. جبرتی در سال ۱۲۳۷ق / ۱۸۲۲م، در راه شبر در اثنای بازگشتش به قاهره، فوت می‌کند. گفته می‌شود که مرگش توطئه محمدعلی پاشا بوده است (معجم المورخین المسلمین حتی القرن الثانی عشر الهجری).

ضعیف هستند. البته از این نظر عیبی بر طبری نیست؛ زیرا وی روشش را در گردآوری روایات بدون عدم توجه به نقد و جداسازی آنها از حیث درستی و نادرستی، بیان نموده است؛ ناگفته نماند که این گونه نقل روایات متداول در عصر طبری به خودی خود فرهنگ آن عصر و افکار آن را درباره گذشته، برای ما به تصویر می‌کشد و اینکه آنان نسبت به گذشتگان چگونه می‌اندیشیدند. به عبارت دیگر، این روایتها - با وجود کذبشان - در ترسیم معتقدات و فرهنگ مردمان زمان طبری، صادق‌اند؛ فرهنگ شفاهی‌ای که (قصاصون) در مساجد به وفور از آن بهره می‌گرفتند، این خرافات را به ساحت احادیث و تاریخ نیز گسیل داد. مردمان آن را راست می‌پنداشتند و آنجا که بحث از دین و تاریخ انبیا بود، جزء معتقداتشان شد. بیان کردن سند و عنعنه برای این اکاذیب آسان بود: حدثنا فلان عن فلان. بدین گونه هر کلام دروغ و خرافی‌ای را که بیان می‌شد، می‌توانستند مستند نمایند. حتی اگر خرافه و کذب در حدّ اعلاّی خود هم می‌بود.

کثرت روایات طبری در تاریخ اسلام، موجب فربه شدن آن شده است. او هرچه به پایان عصری که خود در آن می‌زیست، می‌رسد روش ایجاز و اختصار در پیش می‌گیرد، و سرانجام آن را در سال ۳۰۲ قی متوقف می‌سازد و این در حالی است که طبری در ۳۱۰ قی رحلت کرده است، این گونه طبری ما را از تاریخ هشت سال پایانی عمر خود بی‌نصیب می‌سازد، و همان گونه که ما را از تفصیلات سالهای پایانی که در خصوص آنها به اختصار نوشته است، بی‌بهره می‌سازد، به ویژه آن هنگام که مقتدر بالله عباسی عهده‌دار خلافت می‌گردد.

سؤالاتی درباره اینکه چرا طبری تاریخ سالهای پایانی حیات خود را که هم‌زمان با دوره خلافت المقتدر بالله است، به اختصار نوشته است، مطرح می‌گردد؛ این در حالی است که طبری در این دوره در اوج حیات فکری و علمی خود می‌زیسته و از نزدیک

شاهد حوادث زمانه خویش بوده است، این دوره، دوره‌ای است که طبری به خاطر سفرهای بی‌شماری که در راه کسب علم و به ویژه حدیث آموزی داشته است، بر سر زبانها بوده و شاگردانی داشته است! با این همه طبری به این دوران پراضطراب و مملو از درگیریها، مختصر می‌پردازد، در حالی که خود شاهد این حوادث بوده است!

ویژگیهای تاریخ نگاری طبری

۱. امانت‌داری علمی و بی‌طرفی: مهم‌ترین ویژگی طبری همین بی‌طرفی در نقل روایات معارض و مخالف حتی با اعتقادات خودش است. طبری هیچ‌گاه تسلیم‌گرایی به این جریان و آن جریان نمی‌شود.
۲. طبری بیرون حوادث و روایات می‌ایستد.^{۳۵} امانت‌داری علمی و بی‌طرفی خود را خدشه‌دار نمی‌کند. با اینکه سنتی مذهب است، بسیاری از روایات شیعیان، روافض، معتزله و قدریه را در کمال امانت روایت می‌نماید.^{۳۶}
۳. تاریخ طبری، اولین کتاب مبسوط برجای مانده در تاریخ اسلام است، وی کار کسانی را که شروع کننده این کار بوده‌اند، تکمیل کرده است. کسانی مانند: ابن سعد، یعقوبی، دینوری، واقدی، بلاذری و ابن اسحاق.
۴. از دیگر ویژگیهای تاریخ نگاری طبری، وسعت منابع و اطلاعات و حفظ بسیاری از منابع از دست رفته است. تاریخ طبری بسیاری از منابعی را که اصل آنها از بین رفته‌اند، دربر می‌گیرد و تنها در کتاب طبری است که نامی از آنها باقی مانده است؛ مورخ انگلیسی ترولیان (Trevelyan) درباره طبری می‌نویسد: «طبری با حفظ روایات مختلف، بزرگ‌ترین هدیه‌ای است که به پژوهشگر عصر حاضر، اهدا کرده است».
۵. پایبندی به روش محدثان در اسناد روایات: تاریخ

۳۵. «الطبری المؤرخ و منهجه فی التأریخ مقارنة بمنهجه ابن خلدون»، ص ۱۲۰.

۳۶. صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۳۳.





طبری میدان به تصویر کشیدن تضارب آراء است. مثلاً روایتی را در خصوص حادثه‌ای ذکر می‌نماید، سپس روایتی دیگر را با ذکر سند در مقابل آن می‌آورد و ...؛ امام طبری چرا روایات ضعیف در کتاب خود آورده است؟! جواب این است که او بر منهج محدثان بوده است، منهج محدثان این‌گونه بود که ابتدا همه چیز از ضعیف و سقیم جمع‌آوری می‌کردند، سپس در آن مناقشه می‌کردند و صحیح را از ناصحیح جدا می‌کردند. به عبارت دیگر صحیح را می‌گرفتند و ناصحیح را می‌بایست می‌شناختند و مطابق ضوابط شرع و قواعد روایت ردّ می‌کردند.^{۳۷}

طبری در تاریخ خود نخواست است که خواننده فقط از اخبار صحیح مطلع گردد، بلکه پیش روی خواننده اخبار صحیح، سقیم، موضوع و ... را قرار می‌دهد و خواننده بر جریانهای مختلف در خصوص یک واقعه آگاهی پیدا می‌کند و چون اسناد هریک از روایتها را ذکر می‌نماید، از این بابت گناه نادرستی روایت بر ذمه او نیست، بلکه بر ذمه راویان آن اخبار است. تاریخ طبری هرچه به عصر خودش نزدیک می‌شود، از میزان اسناددهی اش کاسته می‌شود و کم کم محو می‌گردد.^{۳۸} به عنوان نمونه: «ذکر لی بعض أصحابی»، «ذکر لی جماعة من أصحابنا»، «ذکر من رآه و شاهده»، «حدیثی جماعة من اهل ...»، «أخبرنی جماعة من اهل الخبرة» و «ذکر هذه القصة بعض أصحابنا عن حدیثه أنه حضر ...».^{۳۹}

۶. طبری سعی کرده است دقت در اسناد را تمام و کمال رعایت نماید. طبری در ذکر سند و ثبت و ضبط اسامی روایان، امین و دقیق بوده است. وی با بسیاری از عالمان ملاقات داشته است؛ هنگامی که او و شخص دیگری روایتی را شنیده‌اند، می‌نویسد: «حدیثنا» و

37. www.islamweb.net/media/print.php?id=15768

۳۸. صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۳۲.

۳۹. «مکاتبة تاریخ الطبری فی التدوین التاريخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۵۰.

وقتی به تنهایی روایتی را شنیده است، می‌نویسد: «حدیثی»؛ و چون اسم یکی از راویان سلسله سند را فراموش می‌کند، به آن تصریح می‌نماید؛ گاهی عنوان کتاب را بیان می‌کند و یا اسم نویسنده آن را ذکر می‌نماید: «قال الواقدی»، «قال ابو مخنف»؛^{۴۰} به هر حال محدث بودن طبری باعث شده که خود وی نیز پایبند به قواعد نقل حدیث و بهره‌گیری از آن در نقل روایات تاریخی باشد؛ قواعدی چون: «و ما آفة الأخبار إلا رواؤها» و یا «من أسند فقد أحال» و «من أسند برأ من العهده».

۷. بهره‌گیری از علم لغت، از دیگر متمایزات تاریخ نگاری طبری است. آگاهی و علم وافر طبری از لغت عربی این توانمندی را به وی می‌داد که از آن نهایت بهره را ببرد و معانی دقیق کلمات را بیان نماید.

۸. ویژگی دیگر تاریخ نگاری طبری، کثرت استفاده از احادیث نبوی است. او این توانمندی را مدیون محدث بودن و کثرت سفرهایش در طلب علم و حدیث است.

۹. استشهاد به شعر: طبری در بیان وقایع و به هنگام نقل آنها از شعر بسیار بهره می‌برد، گاه اسم شاعر را بیان می‌نماید و گاه ذکر از نام شاعر نیست و فقط به خود شعر اکتفا می‌کند.

۱۰. مناقشه آرای فقهی: طبری کتابی به نام/ اختلاف الفقهاء دارد و خود وی صاحب مذهب فقهی به نام جریریه بوده است که تا قرن پنجم قمری پیروانی هم داشته است. آگاهی فقهی طبری و آشنایی با مذاهب و مکاتب فقهی، به وی این امکان را داد که به هنگام ذکر وقایع فتن و جنگها، به نقد و ارزیابی آرای فقهی مذاهب مختلف پردازد و در پایان نظر فقهی‌ای را که نزد وی صواب بود، عرضه دارد.

۱۱. عنوان‌گذاری برای حوادث مهم: طبری برای حوادث مهم و خاص، عنوان‌گذاری می‌نماید و هنگام سخن از آنها در ذیل یک سال، این‌گونه حوادث را

۴۰. صحیح و ضعیف تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۳۲.



از طرف دیگر هم زمان به عنوان نقطه ضعفی هم برای وی از جانب منتقدانش، مطرح شده است. به ویژه نص‌گرایان و محدثان بدو تاخته‌اند که چرا درست و نادرست را از هم جدا نکرده است و آنها را کنار هم یکجا آورده و راه را برای سوء استفاده باز گذاشته است!

۲. نگارنده بر این باور است که طبری کار تاریخی کرده است؛ دغدغه مورخ امر واقع است، به همان شکل که اتفاق افتاده است؛ او شایسته‌ها و ناشایسته‌ها را گزارش می‌نماید و مورخ دغدغه‌مند اهل یالایش نیست؛ طبری همین کار را کرده است؛ او سعی کرده است جهان خود را آن‌گونه که بوده است، به آینده‌گان نشان دهد و نه اینکه تصویری غیرواقعی و کاریکاتوری از آن ترسیم نماید!

۳. طبری تکنیک‌های محدثان را که در آن دوره دقیق‌ترین در نوع خود بودند، برای خدمت به کار تاریخی‌اش به کار گرفته است: هم در سطح نظر و هم در سطح عمل و باز براساس همان روش محدثان، فرصت نقد و بررسی روایات طبری برای ما به قوت خود باقی است. به علاوه، اینک می‌توان روش انتقادی مستشرقان را نیز بر روشهای نقادی محدثان افزود و بازخوانی دوباره‌ای از روایات تاریخ طبری ارائه داد.

۴. یکی از نتایج بسیار مهم کار طبری، مقارنه‌ای نوشتن است. هرگاه نویسندگان فریقین آثار خود را مبتنی بر مراجع یکدیگر نگاشته‌اند، تأثیرگذاری و ماندگاری و محل رجوع بودن آن بیش از سایر آثار بوده است و این شاخص خوبی برای مسلمانان در عصر حاضر است، تا مانند سلف صالح خود، به میراث مکتوب هم توجه جدی داشته باشند. چگونه می‌توان در حوزه علوم اسلامی اثری جدی نوشت، در حالی که در آن به جریانهای اسلامی بی‌توجهی شده است؟!

در ردیف اول می‌گنجاند.^{۴۱}

۱۲. ترجیح سخنان شاهدان عینی بر معاصران و فرزندان معاصران حادثه اتفاق افتاده.^{۴۲}

۱۳. اطناب در ذکر سیره خلفا: هنگامی که طبری فوت یکی از خلفا را ذکر می‌نماید، سبب وفاتش را هم ذکر می‌کند و روایات مختلف درباره آن می‌آورد، سپس جملاتی در احوال و اقوال وی ذکر می‌کند و به تفصیل بدان می‌پردازد.^{۴۳}

۱۴. تمرکز بر وجه سیاسی: طبری یکی از مورخان تاریخ عمومی است که بیشترین توجه خود را معطوف به تاریخ سیاسی به خاطر روح حاکم بر زمانه‌ای که در آن می‌زیست، می‌نماید.^{۴۴}

۱۵. مفهوم تاریخ نزد طبری بیشتر متأثر از نگاه دینی است، تا تأثر از نگاه تجربی. بنابراین نخست تاریخ نزد وی، تعبیر و تطبیق مشیّت الهی است و در ثانی مخزن اخبار علی و معلولی برای امت اسلامی که وحدت امت را به میزان ارزش تجربیات و وحدت در رسالت تاریخی‌ای که بر دوش دارد، برای ما می‌نمایاند.^{۴۵}

نتیجه‌گیری

۱. می‌توان در اوج بودن طبری را در طی قرون متوالی، ثمره روش تاریخ‌نگاری‌اش دانست؛ روشی که به شدت متأثر از روش محدثان است: هم در جمع‌آوری داده‌های تاریخی و هم در نگارش آنها. اگرچه طبری پا را از دایره سطح اول کار محدثان؛ یعنی جمع‌آوری داده‌ها، فراتر نگذارده است که البته این خود موجب حفظ بسیاری از روایات متعارض برای آیندگان شده است و نقطه قوت کار او است، اما

۴۱. «مکاتبة تاریخ الطبری فی التدوین التاریخی عند المسلمین حتی نهاية القرن الثالث الهجری»، ص ۵۲.

۴۲. همان، ص ۵۳.

۴۳. همان.

۴۴. همان، ص ۵۴.

۴۵. «الطبری المؤرخ و منهجیه فی التاریخ مقارنه بمنهجیه ابن‌خلدون»، ص ۱۲۳.

- اسماعيل، محمود، سوسيولوجيا الفكر الإسلامي، مصر، سيناء، چاپ چهارم، ۲۰۰۰م.
- همو، نقد تاريخ پژوهی اسلامي، ترجمه حجت الله جودكي، تهران، پژوهشكده تاريخ اسلام، ۱۳۸۸ش.
- أمحزون، محمد، تحقيق مواقف الصحابة في الفتنة من روايات الامام الطبري و المحدثين، اسكندريه، دارالسلام، ۲۰۰۵م.
- اوسينيوس، انجلو و ديگران، التقدير التاريخي، ترجمه عبدالرحمن بدوي، كويت، وكالة المطبوعات، ۱۹۸۱م.
- باز، حسن، «مكانة تاريخ الطبري في التدوين التاريخي عند المسلمين حتى نهاية القرن الثالث الهجري»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت يازدهمین قرن وفات امام طبري، مصر، ايسيسكو؛ دارالتقريب المذاهب اسلامية، ۲۰۰۱م.
- برزنجی، محمد بن طاهر و ديگران، صحيح و ضعيف تاريخ الطبري، بيروت، دارابن كثير، ۲۰۰۷م.
- بيضون، ابراهيم، ملامح التيارات السياسية في القرن الاول الهجري، بيروت، دارالنهضة العربيه، ۱۹۷۹م.
- حموي، ياقوت، معجم الادباء، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالمغرب الاسلامي، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- خالد احمد سليم، هبة، «دراسة في ميثولوجيا الخلق لدى المؤرخين المسلمين حتى القرن الرابع الهجري»، پايان نامه كارشناسی ارشد، نابلس، دانشكده تحصيلات تکمیلی دانشگاه النجاح الوطنية فلسطين، ۲۰۰۵م.
- دايني، عزيز رشيد محمد، أسس الحكم على الرجال حتى نهاية القرن الثالث الهجري، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م.
- دوري، عبدالعزيز، نشأة علم التأريخ عند العرب، الإمارات العربية المتحدة، مركز زايد للتراث و التاريخ، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م.
- شمس الدين محمد، سخاوي، فتح المغيبي بشرح الفية الحديث للعراقي، تحقيق: علي حسين علي، مصر، مكتبة السنة، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.
- ضياء العمري، اكرم، منهج النقد عند المحدثين: مقارناً بالمنهج النقدي الغربي، رياض، داراشبيليا، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.
- همو، بحوث في السنة المشرفة، المدينة المنوره، مكتبة العلوم و الحكم، بي تا.
- عبدالغني عبدالله، يسري، معجم المؤرخين المسلمين حتى القرن الثاني عشر الهجري، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
- علي، جواد، أبحاث في التاريخ الإسلامي، دراسة و مراجعة: نصير الكعبي، بيروت، مركز الأكاديمي للأبحاث و ديگران، ۲۰۱۱م.
- محمد عوض الله، أمين، «الطبري المؤرخ و منهجيته في التأريخ مقارنة بمنهجية ابن خلدون»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت يازدهمین قرن وفات امام طبري، مصر، ايسيسكو؛ دارالتقريب المذاهب اسلامية، ۲۰۰۱م.

